



نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران شاخصه‌های خاص

امیرمهدی قربان پور*

چکیده

تحقق اصول تضمین عدالت قضایی، مبتنی بر دو مؤلفه عمده است: یکی عوامل تأثیرگذار شخصی و روانی دادرس و دیگری جنبه قانونی، که ضمانت اجرای تخلف از اصول فوق و همچنین راهکارهای پیشگیرانه را ارائه کرده است. آنچه که ذیل مؤلفه اول مورد مطالعه قرار می‌گیرد ریشه در قدرت نفس و نحوه تربیت قاضی دارد، که از موضوع این مقاله خارج است. در مقاله حاضر جایگاه اصول یا شاخصه‌های عدالت قضایی را در قوانین موضوعه کنونی شناخته و در حقیقت به این پرسش پاسخ خواهیم داد که نظام قضایی تا چه حدودی توانسته است در قالب قوانین و مقررات تحقق این اصول را تضمین کند و احیاناً چه کاستی‌هایی در این زمینه وجود دارد؟ به همین منظور اصول دادرسی عادلانه را در دو بخش اصول مربوط به قاضی و اصول مربوط به طبیعت دادرسی مورد مطالعه قرار داده و جایگاه آن را ابتداءً در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و سپس در قوانین موضوعه فرعی باز خواهیم شناخت.

مقدمه

شاخصه‌های تحقق عدالت در نظام قضایی، اصولاً بر مدار تضمین حقوق اصحاب دعوی، قرار دارد. اصل تناظر^۱، که یکی از اصول راهبردی آیین دادرسی است، عبارت است از اینکه هر یک از اصحاب دعوی باید علاوه بر اینکه فرصت و امکان مورد مناقشه قرار دادن ادعاهای، ادله و استدلالات رقیب را داشته باشد، بایند فرصت و امکان طرح ادعاهای، ادله و استدلالات

خود را نیز داشته باشد^۲. اجرای اصل فوق‌الذکر که زمینه‌ای است برای حاکمیت قانون و دستیابی به نظام دادرسی عادلانه، مستلزم تحقق اصول دیگری است که ما از آن به عنوان شاخصه‌های عدالت قضایی یاد می‌کنیم. ثمره عملی اجرای این اصول تضمین حقوق اصحاب دعوی، خصوصاً متهم در امور کیفری است. چرا که در محاکمات کیفری آنچه که در معرض مخاطره است، جان و شخصیت آدمی است که بسی

* دانشجوی معارف اسلامی و حقوق دانشگاه امام صادق علیه السلام ورودی ۷۶

رود، می پردازیم.

(گفتار اول)

اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در حمایت از استقلال قاضی

استقلال قاضی که به نحوی با استقلال قوه قضائیه گره خورده است، موضوع برخی از اصول قانون اساسی است:

۱) اصل ۱۵۶ قانون اساسی چنین مقرر داشته است: «قوه قضائیه قوه ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسؤول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده دار وظایف زیر است...»

۲) اصل ۱۵۸ قانون اساسی: «وظایف رییس قسوه قضائیه به شرح زیر است:

۱-... ۲-... ۳- استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها...»

همان طوری که می دانیم عدالت قاضی به نحوی تضمین کننده استقلال و عدم جانبداری وی از احد طرفین دعوی است.

۳) از آنجا که صفت عدالت یکی از شرایط شرعی و فقهی برای قاضی است و قانون اساسی ایران نیز مبتنی بر اساس فقه امامیه است لذا در اصل ۱۵۳، این شرط برای قاضی لازم شناخته شده است.

گروهی معتقدند که اصل ۷۶ قانون اساسی که مقرر داشته است: «مجلس شورای اسلامی حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد»، در صورتی که مورد تحقیق و تفحص، قوه قضائیه باشد، اصل ۱۵۶ قانون اساسی را مورد تهدید قرار داده است. از آنجا که اصل ۱۵۶ قانون اساسی مربوط به استقلال قوه قضائیه است، لذا می توان گفت به عقیده عده فوق، اصل استقلال قاضی نیز به تبع آن، توسط اصل ۷۶ مورد تهدید قرار گرفته است.

اصل ۷۶ اصطلاحاً عام است چرا که حق تحقیق و تفحص را برای نمایندگان مجلس، در تمام امور کشور قایل شده و نهاد و سازمانی را استثنا نکرده است ولی اگر به سایر قوانین فرعی مراجعه نماییم، می بینیم برخی از نهادها با ملاحظات خاصی می تواند مورد تحقیق و تفحص قرار گیرند.

ماده ۱۹۸ آیین نامه داخلی مجلس مصوب ۱۸ / ۷ / ۱۳۷۸ مقرر داشته است: «در اجرای اصل ۷۶ قانون اساسی، به استثنای دستگاههایی که زیر نظر مستقیم مقام معظم رهبری هستند و مجلس خبرگان رهبری و شورای نگهبان هر گاه نماینده ای تحقیق و تفحص در هر یک از امور کشور را لازم بداند درخواست خود را

مهم تر و حیاتی تر از اموال و اشیای بی جانی است که موضوع دادرسیهای حقوقی (غیر کیفری) قرار می گیرد.

اصول فوق را بدین شرح می توان ذکر کرد:

۱- استقلال و بی طرفی قاضی در رسیدگی.

۲- تسهیل دسترسی به وکیل و یا نهاد مشاوره حقوقی برای اصحاب دعوی و ترافعی بودن رسیدگی.

۳- رعایت اصل علنی بودن رسیدگی به دعاوی

۴- دو درجه ای بودن رسیدگی.

۵- لزوم تشکیل هیأت منصفه در دعاوی کیفری

۶- تعدد قاضی در رسیدگی به دعاوی.

هدف از این مقاله شناخت جایگاه هر یک از اصول فوق الذکر در قوانین موضوعه است. بدین معنی که قوانین حاکم بر نظام حقوقی کشور تا چه حدی توانسته است حکومت اصول مذکور را تضمین کند و احیاناً چه نارساییهایی در این خصوص وجود دارد. اصول فوق را در دو بخش مورد بررسی قرار خواهیم داد:

۱- اصول مربوط به قاضی.

۲- اصول مرتبط به طبیعت دادرسی.

اصول مربوط به قاضی

فصل اول - استقلال و بی طرفی قاضی

قاضی در اتخاذ تصمیم نباید خود را در وضعیتی احساس نماید که از هیچ چیز نهراسد و منحصرأ قانون و وجدان را حاکم نماید. استقلال قاضی ایجاب می نماید که وی تحت تأثیر افکار حاکم بر جامعه قرار نگیرد گرچه این بدان معنی نیست که آرای صادره از دادگاه به نحوی باشد که عموم مردم آن را ناعادلانه ببینند، گرچه معیار عدالت در رأی قاضی قانون و مقررات موضوعه است نه عرف جاری ولی عدم مقبولیت کار دستگاه قضایی نزد مردم زنگ خطری است برای مسئولین دستگاه قضایی که نقص کار را دریافته و چهره موجهی از خود در اذهان عموم مردم باقی گذاشته و همچنان به عنوان محل امن اجرای عدالت واقعی و جایگاه پناه مردم باشد. پس باید به هر دو اصل: استقلال و بی طرفی قاضی و توجه به جریان فکری جامعه و احترام به ندای مردم، وقعی نهاده و سعی در جمع کردن این دو داشت که قطعاً این تجمیع هم هنر را می طلبد و هم تخصص.

اکنون که ملاحظات اصل استقلال و بی طرفی قاضی را اجمالاً شناختیم، ذیلاً به راهکارهای پیش بینی شده در قانون و روشهای عملی تضمین این اصل که به نوعی تضمین حقوق اصحاب دعوی نیز به شمار می

در محاکمات کیفری آنچه که در معرض مخاطره است، جان و شخصیت آدمی است که بسی مهم تر و حیاتی تر از اموال و اشیای بی جانی است، که موضوع دادرسی های حقوقی (غیر کیفری) قرار می گیرد.

کتاباً از طریق هیأت رئیسه مجلس به کمیسیون‌های که امر مزبور در تخصص آن است، تقدیم می‌نماید. لازم به ذکر است که تحقیق و تفحص از نهادهای زیر نظر مقام معظم رهبری (از جمله قوه قضائیه) با اذن این مقام جایز خواهد بود.

چنانچه حوزه‌های تحقیق و تفحص مجلس شورای اسلامی در قوه قضائیه مشخص شود و در این مورد، اصل استقلال قوه قضائیه و استقلال قاضی نیز مورد لحاظ قرار گیرد، می‌توان اصل ۷۶ را با قسمت اول اصل ۱۵۶ جمع کرد و به نظر می‌رسد اذن مقام معظم رهبری صرفاً از حیث احراز دو عامل فوق (حدود و ثغور تحقیق و تفحص و احترام به استقلال قوه قضائیه و قاضی) توسط ایشان قابل توجیه باشد.

(گفتار دوم)

جایگاه استقلال و بی‌طرفی قاضی در نظام آیین دادرسی ایران و شناخت نقاط ضعف سیستم
- آیین دادرسی کیفری

حذف نهاد دادرسی از پیکره نظام دادرسی کیفری ایران در سال ۱۳۷۳ به موجب قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، ضربه مهلکی بر اصل بی‌طرفی قاضی بود. به موجب قانون فوق، شخص قاضی هم مستنطق بود و هم قضاوت کننده.

دادرسی که خود متهم را مورد بازجویی قرار می‌دهد، خود از وی اخذ توضیحات می‌نماید، و طوری سخن می‌گوید که گویی اصل را بر محکومیت وی قرار داده است، چگونه خواهد توانست در مقام انشای رأی، با بی‌طرفی کامل رأی دهد. با فرض وجود دادرسی، اشکال فوق بر طرف می‌گردید، دادستان با کیفرخواست تقدیمی، بار بازجویی و اخذ توضیحات را تا حدود قابل توجهی از دوش قاضی برمی‌داشت.

خوشبختانه دادرسی‌ها در قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸ تا حدودی احیاء شد و قانونگذار پی به اشتباه خود برد و بار دیگر اصل بی‌طرفی قاضی مورد تقویت قرار گرفت. (ماده ۳ قانون فوق) با این حال در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۳۱ موادی که در حمایت از اصل استقلال و بی‌طرفی قاضی وضع شده است می‌توان به قرار ذیل اشاره کرد:

۱) ماده ۴۶ قانون فوق که موارد رد دادرسی را گفته مقرر داشته است که: «دادرسان و قضات تحقیق در موارد زیر باید از رسیدگی و تحقیق امتناع نمایند و طرفین دعوی نیز می‌توانند آنان را رد کنند:

الف - وجود قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از هر طبقه بین دادرس یا قاضی تحقیق با یکی از طرفین دعوی یا اشخاصی که در امر جزایی دخالت دارند.

ب - دادرس یا قاضی تحقیق قییم یا مخدوم یکی از طرفین باشد یا یکی از طرفین مباشر یا متکلف امور قاضی یا همسر او باشد.

ج - دادرس یا قاضی تحقیق یا همسر یا فرزند آنان وارث یکی از اشخاص باشد که در امر جزایی دخالت دارند.

د - دادرس یا قاضی تحقیق در همان امر جزایی اظهار نظر ماهوی کرده و یا شاهد یکی از طرفین باشد. ه - بین دادرس یا قاضی تحقیق و یکی از طرفین یا همسر و یا فرزند او دعوی حقوقی یا جزایی مطرح باشد و یا در سابق مطرح بوده و از تاریخ صدور حکم قطعی دو سال نگذشته باشد.

و - دادرس یا قاضی تحقیق یا همسر یا فرزند آنان نفع شخصی در موضوع مطرح داشته باشد.»

همانطور که روشن است لزوم امتناع از رسیدگی به سبب موارد فوق توجیهی غیر از حمایت از اصل بی‌طرفی قاضی و جلوگیری از شائبه جانبداری قاضی از احد طرفین دعوی ندارد.

۲) ماده ۱۵۱ قانون فوق اشعار می‌دارد: «قاضی از هر یک از شهود و مطلعین جداگانه و بدون حضور متهم، تحقیق می‌نماید اظهاراتشان را نوشته و به امضا یا اثر انگشت آنان می‌رساند...»

ماده ۱۹۶ قانون فوق در راستای مفاد ماده قبل مقرر داشته است: «دادگاه مکلف است از گواهان به طور انفرادی تحقیق نماید و برای عدم ارتباط گواهان با یکدیگر و یا با متهم اقدامات لازم را معمول دارد...»

ماده ۲۱۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۳۱ مقرر داشته است که قاضی دادگاه پیش از اتمام رسیدگی و اعلام رأی در خصوص براءت یا مجرمیت متهم نباید به صورت علنی اظهار عقیده نماید.

قاعده منع

کسب و تحصیل دلیل برای اصحاب دعوی توسط قاضی هم که در امور کیفری و هم حقوقی لازم‌الرعایه است، باز خود حکایت از تضمین اصل بی‌طرفی قاضی دارد.

- آیین دادرسی مدنی

الف - آیین مربوط به ادله اثبات دعوی
رفع هر گونه شائبه جانبداری قاضی از اصحاب

استقلال قاضی ایجاب می‌نماید که وی تحت تأثیر افکار حاکم بر جامعه قرار نگیرد گرچه این بدان معنی نیست که آراء صادره از دادگاه به نحوی باشد که عموم مردم آن را ناعادلانه ببینند

کامل و رعایت احترام و شؤون قضایی، عضویت متصدیان مشاغل قضایی در احزاب و جمعیت‌های سیاسی وابسته به آنها ممنوع است.^۱
 ۲) ممنوعیت انتشار مجله سیاسی و حزبی.
 به موجب ماده فوق هر گونه تبلیغات حزبی و انتشار روزنامه یا مجله سیاسی و حزبی برای قضات ممنوع است.

فصل دوم

تعدد قاضی در دادرسی های حقوقی و کیفری

از مزایای مهم قانون دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۵۸ ه.ش. این بود که نظام تعدد قاضی در رسیدگی را مقرر کرده بود. ولی متأسفانه به موجب قانون اصلاح مواردی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۶۱ ه.ش. این نظام نسخ شد و نظام وحدت قاضی جایگزین آن شد و شاید علت آن کمبود نیروی انسانی برای شغل قضاوت بود ولی به هر حال تهدیدی بود برای عدم استحکام حقوقی آرا، چرا که رأیی که توسط چند قاضی و مشورت یکدیگر صادر شده باشد قطعاً به حقیقت نزدیکتر است تا رأی قاضی واحد. هم چنین قضات متعدد کمتر دچار وسوسه و تطمیع می شوند تا قاضی واحد و ...

رسیدگی پژوهشی (تجدید نظر) در احکام بدوی کیفری که بسته به نوع جرم ارتكابی در دادگاه تجدید نظر استان یا دیوان عالی کشور انجام می شود. در صورت اخیر تعدد قاضی حکم فرماست. ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، چنین مقرر داشته است:

«در موقع رسیدگی عضو ممیز گزارش پرونده و مفاد اوراقی را که لازم است قرائت می نماید و طرفین یا وکلای آنان در صورت احضار می توانند با اجازه رئیس شعبه مطالب خود را اظهار نمایند. همچنین نماینده دادستان کل در موارد قانونی نظر خود را اظهار می نماید. سپس اعضای شعبه با توجه به محتویات پرونده، مفاد گزارش و اظهارات شخص ذی ربط و نماینده دادستان کل طبق نظر اکثریت به شرح زیر اتخاذ تصمیم می نماید...»

در مورد تجدید نظر از آرای دادگاههای عمومی و انقلاب چه در مورد آرای حقوقی و چه کیفری آن دسته از جرائمی که تجدید نظر آنها در دادگاه تجدید نظر استان است، نیز تعدد قاضی حکم فرماست. ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۵ که خوشبختانه مصون از اصلاحات ۱۳۸۱/۷/۲۸ مانده

دعوی در بساب اخذ گواهی از گواهان که مواد ۲۳۵، ۲۳۷ و ۲۳۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ به آن اشاره کرده است یا در مورد کارشناسی ماده ۲۵۸ قانون فوق که در صورت تعدد کارشناسان، راه قرعه را در اختیار قاضی قرار داده است، خود نشان دهنده این است که قاضی نمی تواند با انتخاب کارشناسی از بین چند کارشناس، متناسب با منافع غیر قانونی احد اصحاب دعوی از وی جانبداری نماید.

و یا در مورد سوگند ماده ۲۸۳ همان قانون این چنین بیان می دارد: «دادگاه نمی تواند بدون درخواست اصحاب دعوی سوگند دهد و اگر سوگند داد اثری بر آن مترتب نخواهد بود...». اقدام ابتدایی قاضی در اخذ سوگند بدون درخواست طرفین خود نوعی حمایت منفی و جانبدارانه از خواهان است.

ب- سایر تمهیدات:

موانع رسیدگی که به عنوان موارد رد دادرسی که در ماده ۹۱ قانون فوق پیش بینی شده است، شبیه ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ است که از ذکر دوباره آن خودداری می کنیم. همچنین ماده ۴۷ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، کلیه قضات و کارمندان اداری شاغل در محاکم قضایی را از داوری ولو به رضایت طرفین منع کرده است.

ب- سایر قوانین

الف- آیین نامه اجرای قانون گزینش و استخدام قضات مصوب فروردین ۱۳۷۹ ه.ش.

ماده ۱۰ آیین نامه فوق مشعر بر این است که قضات باید قبل از اشتغال به خدمت قضا در حضور رییس قوه قضاییه یا نماینده او سوگند خورند. قسمتی از متن سوگند فوق که می تواند نوعی تعهد درونی برای قضاوت در بی طرفی ایجاد کند بدین قرار است:

«... با تکیه بر شرف انسانی خویش تعهد می نمایم که همواره در کشف حقیقت و احقاق حق و اجرای عدالت و قسط اسلامی در گرفتن حق کوشا باشم.»

ب- لایحه اصل قسمتی از قانون اصول تشکیلات دادگستری و استخدام قضات مصوب ۱۳۳۳/۱۲/۱۴ کمیسیون مشترک مجلس:

ماده ۵۲ لایحه فوق دو محدودیت را برای قاضی در جهت حفظ استقلال و بی طرفی وی قایل شده است: ۱) ممنوعیت شرکت در احزاب سیاسی و جمعیت های وابسته به آنها.

ماده فوق مقرر داشته است: «به منظور حفظ بی طرفی

حذف نهاد دادرسی از پیکره نظام دادرسی کیفری ایران در سال ۱۳۷۳ به موجب قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، ضربه مهلکی بر اصل بی طرفی قاضی بود.

رأیی که توسط چند قاضی و مشورت یکدیگر صادر شده باشد قطعاً به حقیقت نزدیکتر است تا رأی قاضی واحد. هم چنین قضات متعدد کمتر دچار وسوسه و تطمیع می شوند تا قاضی واحد.

است چنین بیان می‌دارد که: «به منظور تجدیدنظر در آرای دادگاههای عمومی و انقلاب در مرکز هر استان دادگاه تجدیدنظر به تعداد مورد نیاز مرکب از یک نفر رییس و دو عضو مستشار تشکیل می‌شود. جلسه دادگاه با حضور دو نفر عضو رسمیت یافته، پس از رسیدگی ماهوی رأی اکثریت که به وسیله رییس یا عضو مستشار انشاء می‌شود قطعی و لازم الاجرا خواهد بود».

پس آنچه که بیان کردیم در مورد تجدیدنظر از آرای دادگاههای عمومی و انقلاب بسود (اعم از کیفری و حقوقی) که در هر دو مورد تعدد قاضی وجود دارد که مستندات قانونی هر یک را به تفصیل و تفکیک بیان کردیم.

اما در مورد رسیدگی بدوی باید گفت که در امور حقوقی وحدت قاضی وجود دارد. در امور کیفری نیز، آن دسته که در صلاحیت رسیدگی دادگاه بدوی شهرستان است، باز با وحدت قاضی رسیدگی می‌شود. ولی در آن دسته از جرائمی که در صلاحیت رسیدگی دادگاه کیفری استان است (جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص عضو یا قصاص نفس یا اعدام یا رجم صلب و یا حبس ابد باشد) سیستم تعدد قاضی حکمفرماست.

تبصره یک الحاقی در سال ۲۸۷/۱۳۸۱ به ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۵/۴/۱۳۷۳ در این خصوص چنین مقرر داشته است: «دادگاه کیفری استان برای رسیدگی به جرائمی که مجازات قانونی آنها قصاص نفس یا اعدام یا رجم یا صلب یا حبس ابد باشد از ۵ نفر (رییس و چهار مستشار یا دادرس علی‌البدل دادگاه تجدیدنظر استان) و برای رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص عضو و جرایم مطبوعاتی و سیاسی باشد از ۳ نفر (رییس و ۲ مستشار یا دادرس علی‌البدل دادگاه تجدیدنظر استان) تشکیل می‌شود».

اصول مرتبط با طبیعت دادرسی (فصل اول)

– تسهیل دسترسی به وکیل با نهاد مشاوره حقوقی برای اصحاب دعوی
الف – امکان مداخله وکیل در دادرسی های حقوقی و کیفری و بررسی صور آن
اصل ۳۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در رأس تمامی قوانین حق انتخاب وکیل را به رسمیت شناخته است. این اصل چنین اشعار می‌دارد: «در همه دادگاهها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل

انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل را فراهم آورند».

گرچه حق الوکاله باید مطابق با تعرفه حق الوکاله باشد که در آئین نامه تعرفه حق الوکاله و هزینه سفر وکلای دادگستری^۳ ذکر شده است ولی از آنجا که ممکن است هر یک از اصحاب دعوی از تأدیبه آن عاجز باشند، لذا باید در جهت تحقق قسمت اخیر اصل ۳۵ قانون اساسی، موجبات استفاده از وکیل برای عموم مردم، فراهم گردد. اهمیت اینکه دانش حقوقی هر یک از اصحاب دعوی عامل مهمی در احقاق حقوق ایشان به شمار می‌رود، اصلی است انکارناپذیر.

وکیل علاوه بر اینکه بازوی دفاعی خواننده یا متهم است، باید پذیرفت مشاوره مطلع برای قاضی دادگاه در جهت هدایت هر چه سریعتر ذهن وی به صدور رأیی عادلانه، محسوب می‌شود.

وکالت در امور حقوقی اختیاری است یعنی اجباری در انتخاب وکیل برای خواهان یا خواننده وجود ندارد و مطابق ماده ۳۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، هر یک از متداعیین می‌توانند برای خود حداکثر تا دو نفر وکیل انتخاب و معرفی نمایند. پس در امور حقوقی در تعداد وکیل محدودیت وجود دارد. ولی در امور کیفری باید گفت علاوه بر اینکه محدودیتی در تعداد وکیل وجود ندارد^۴ نوع دیگری از وکالت مقرر شده است، به نام وکالت اجباری.

عدم محدودیت در انتخاب وکیل در امور کیفری می‌تواند از ماده ۱۸۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری استنباط کرد که چنین مقرر کرده است: «کلیه امور جزایی طرفین دعوی می‌توانند وکیل یا وکلای مدافع خود را انتخاب و معرفی نمایند...» چون قانونگذار در مقام بیان بوده پس می‌توان گفت اگر محدودیتی در تعداد وکیل وجود داشت ذکر می‌کرد، پس چون ذکر نکرده دال بر عدم محدودیت است.

قبل از بیان موارد وکالت اجباری باید گفت، از آنجا که امور کیفری از اهمیت بیشتری نسبت به امور حقوقی برخوردار است. لذا در راستای قسمت اخیر اصل ۳۵ قانون اساسی، قانونگذار در ماده ۱۸۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری امکان انتخاب وکیل تسخیری را برای متهم فراهم کرده است: «متهم می‌تواند از دادگاه تقاضا کند وکیل برای او تعیین نماید. چنانچه دادگاه تشخیص دهد متهم توانایی انتخاب وکیل را ندارد از بین وکلای

طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل را فراهم آورند.

حوزه قضایی در صورت عدم امکان از نزدیک ترین حوزه مجاور، وکیلی برای متهم تعیین خواهد نمود و در صورتی که وکیل درخواست حق الوکاله نماید دادگاه حق الزحمه را متناسب با کار، تعیین خواهد کرد در هر حال حق الوکاله تعیین شده نباید از تعرفه قانونی تجاوز کند. حق الوکاله یاد شده از ردیف مربوط به بودجه دادگستری پرداخت خواهد شد.

و اما در مورد وکالت اجباری همانطور که گفتیم در برخی از جرایم مقرر شده است. تبصره یک ماده فوق چنین اشعار می دارد: «در جرایمی که مجازات آن به حسب قانون، قصاص نفس، اعدام، رجم، حبس ابد می باشد، چنانچه متهم شخصاً وکیل معرفی ننماید تعیین وکیل تسخیری برای او الزامی است مگر در خصوص جرایم منافی عفت که متهم از حضور یا معرفی وکیل امتناع ورزد».

اینکه جرائم منافی عفت از لزوم تعیین وکیل، در جرائم با مجازاتهای فوق استثناء شده است، بدین علت است که قانونگذار نخواسته در مورد جرائم منافی عفت که با آبروی اشخاص سروکار دارد، اسرار متهم نزد شخص دیگری مثل وکیل، برملا شود. گروهی از حقوقدانان به اجباری بودن تعیین وکیل انتقاد کرده اند و چنین اظهار داشته اند که: «از قانون اساسی و منطق و عقل و شرع و انصاف بیش از این فهمیده نمی شود که باید به متهم امکان وکیل گرفتن داد و اگر بضاعت مالی و توانایی گرفتن وکیل نداشت در این خصوص به او معاضدت کرد و برای او وکیل گرفت اما چنانچه خود متهم نخواست وکیل داشته باشد چرا دادگاه ملزم به انتخاب وکیل گردد؟ وکیل بی موکل چه مفهومی می تواند داشته باشد».

آنچه که فوقاً بیان شد، امکان مداخله وکیل و روش های آن در جلسه دادرسی بود ولی این سوال مطرح می شود که آیا در امور کیفری وکیل می تواند در مرحله تحقیقات مقدماتی نیز دخالت کند و به یاری متهم شتافته و وی را در بازجویی مقدماتی نیز کمک کند؟

در پاسخ باید گفت در قانون اصول محاکمات جزائی ۱۲۹۰ هـ.ش. به علت تفتیشی بودن تحقیقات مقدماتی، وکیل مدافع در این مرحله از جریان تحقیقات دور نگهداشته شده بود ولی در سال ۱۳۳۵ که قانون فوق اصلاح شد، مکان حضور وکیل در کنار متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی بدون اینکه مشارالیه حق مداخله داشته باشد، پیش بینی شد البته وکیل مدافع در این مرحله می توانست پس از خاتمه بازجویی مطالبی را برای روشن شدن حقیقت و دفاع

از متهم و یا اجرای قوانین به سازپرس تذکر دهد. قانون جدید آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری متأسفانه تحدیدات بیشتری به حق دفاع متهم قائل شده است یعنی نه فقط قید «وکلائی رسمی» از ماده ۱۲۸ قانون فوق حذف شده بلکه به استناد تبصره ماده ۱۲۸ در این سه مورد:

۱- جنبه محرمانه داشتن موضوع

۲- جرائم علیه امنیت کشور

۳- مرتب بودن فساد بر حضور وکیل مدافع، قاضی تحقیق می تواند از حضور وکیل مدافع در جلسات تحقیق ممانعت به عمل آورد. بدین ترتیب در قانون جدید نه فقط از جنبه غیرترافی و در نتیجه سری بودن تحقیقات کاسته نشده بلکه با عنایت به امکان ممانعت قاضی از حضور وکیل در تحقیقات مقدماتی بر سبب بودن آن که بدون تردید مغایر با ضرورت رعایت «تساوی سلاحها» و اجرای عدالت است افزوده شده است.

ب- اقدامات جانبی در جهت تسهیل دسترسی به وکیل یا مشاور حقوقی

بر مبنای قاعده ای که تا چند سال اخیر بر روند وکالت در دادگاهها حاکم بود وکیل برای وکالت در دادگاهها (اعم از حقوقی و جزائی) می بایست پروانه وکالت از کانون وکلای دادگستری می داشت. گرچه این رویه هنوز هم ادامه دارد ولی به علت محسودیت در پذیرش وکیل از طریق کانون وکلای دادگستری مقرر شد، قوه قضائیه نیز بتواند نسبت به پذیرش مشاور حقوقی اقدام نماید که چنین مشاور حقوقی تقریباً تمامی اختیارات و مجوزاتی را داشت که وکیل دارای پروانه وکالت دادگستری از کانون وکلا، حائز بود.

این تصمیم که به موجب ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه جمهوری اسلامی ایران مصوب هیأت وزیران اخذ شد با انتقادات زیادی از سوی حقوقدانان مواجه شد.

مهم ترین عیب سیستم فوق که در عرض کانون وکلاست، وابستگی وکیل به نظام قضایی است. وکیل باید مستقل از قوه قضائیه باشد تا بتواند بدون هیچ مداخله ای از قاضی، در مقام دفاع از اصحاب دعوی برآید. به نظر می رسد اگر نقص سیستم پذیرش وکیل در قالب کانون وکلای دادگستری، صرفاً کم بودن ظرفیت پذیرش بود، افزایش ظرفیت با لحاظ شرایط خاص خود، به مراتب بهتر از این بود که قالبی جداگانه و در عرض کانون وکلا و آن هم وابسته به قوه قضائیه که خود امر دادرسی و تظلم خواهی را بر عهده دارد، به وجود آید.

اهمیت اینکه دانش حقوقی هر یک از اصحاب دعوی عامل مهمی در احقاق حقوق ایشان به شمار می رود، اصلی است انکارناپذیر.

بر مبنای قاعده ای که تا چند سال اخیر بر روند وکالت در دادگاهها حاکم بود وکیل برای وکالت در دادگاهها می بایست پروانه وکالت از کانون وکلای دادگستری می داشت.

آنچه که مهم است این است که مردم در دادرسی‌ها بتوانند به سهولت از وکیل مبرز استفاده کنند.

در کنار دو نوع وکالت که فوقاً اشاره شد، نوع دیگری از وکالت را کانون وکلای در کنار قسالب آزمون‌های علمی مقرر کرده است که «وکالت اتفاقی» نام دارد.

به موجب آئین نامه صدور جواز وکالت اتفاقی (موقت) مصوب ۱۳۷۸ و هم چنین ماده ۲ قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵ ه.ش. و به تجویز ماده ۲۲ لایحه استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳، اشخاصی که دارای قرابت وفق قانون فوق با هر یک از اصحاب دعوی را دارند، خواهند توانست با اخذ جواز وکالت اتفاقی، از موکل خود در جریان رسیدگی به دعوی دفاع نمایند. و اخذ جواز وکالت اتفاقی منوط به شرکت در آزمون کانون وکلای است.

شرایط وکالت اتفاقی در آئین نامه مربوطه مصوب ۱۳۷۸ ه.ش. قید شده است، که از جمله این شرایط واریز کردن مبلغی است که توسط کانون وکلای در هر سال تعیین و اعلام می‌شود. (ماده ۵ آئین نامه فوق)

در مورد وکلای دادگستری بعد از انقلاب دو مصوبه موجب تحولاتی در این رشته شغلی مرتبط با دستگاه قضا گردید:

اولاً: قانون «انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی» مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام ۱۳۷۰/۷/۱۱، به مشکلاتی که وکلای دادگستری، در بعضی از دادگاهها به خصوص دادگاه مدنی خاص داشتند و آنها را به سختی می‌پذیرفتند، پایان داد. زیرا در ماده واحده مذکور مقرر شد که «اصحاب دعوی حق انتخاب وکیل دارند و کلیه دادگاههایی که به موجب قانون تشکیل می‌شوند، مکلف به پذیرش وکیل می‌باشند و سپس در تبصره (۲) از این ماده واحده به منظور اعلام ضمانت اجرایی این تکلیف قانونی توسط دادگاهها چنین آمده است: «هرگاه به تشخیص دیوان عالی کشور محکمه ای حق وکیل گرفتن را از متهم سلب نماید، حکم صادره فاقد اعتبار قانونی بوده و برای بار اول موجب مجازات انتظامی درجه ۳ و برای مرتبه دوم موجب انفصال از شغل قضایی است.»

به دنبال این ماده، برای اینکه به وکیل در محاکم دادگستری بی‌حرمتی نشود و شأن و موقعیت قانونی وی محفوظ بماند در تبصره (۳) ماده واحده مذکور آمده است: «وکیل در موضع دفاع، از احترام و تأمینات شاغلین شغل قضا، برخوردار می‌باشد». پس با تصویب این قانون به عدم پذیرفتن وکیل در دادگاهها پایان داده شد.

ثانیاً: شرایط اخذ پروانه وکالت و اشتغال به شغل

وکالت دادگستری نیز با تصویب «قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری» مصوب ۱۳۷۶/۱/۱۹، بکلی دگرگون شد، ماده ۲ این قانون از نظر شرط علمی و تخصصی که قبلاً منوط به داشتن دانشنامه لیسانس در رشته حقوق بوده است، ضمن تأیید این امر، رشته فقه و حقوق اسلامی و معادل آن از دروس حوزوی نیز پذیرفته شد و از نظر شرط اخلاقی نیز اعتقاد و التزام عملی به احکام اسلامی و نداشتن سوابق فعالیت‌های سیاسی، عدم وابستگی به رژیم گذشته و نظایر آن پیش بینی شده است.

پس با توجه به مطالب فوق باید گفت در حقوق ایران وکالت در مراجع قضایی صرفاً از قسالب‌هایی که مورد اشاره قرار گرفت امکانپذیر است و صرف وجود رابطه عقد وکالت فقهی بین طرفین ولو با سند رسمی ثبت شده نمی‌تواند مجوز دخالت وکیل به نیابت از شخص در دعوی باشد.

ج - تضمین دخالت مستمر وکیل در تمام مراحل دادرسی

اگر امکان دخالت وکیل در دادرسی پذیرفته شده و قسالب‌های وکالت هم مشخص شده است، این امر مفید فایده نخواهد بود مگر اینکه اجازه هر گونه مقدمات دفاع یا مداخله وکیل در جزء جزء محاکمه را نیز به وی اعطا کنیم و الا حقوق اصحاب دعوی در معرض تضییع قرار خواهد گرفت.

وکلاء مجازند هزینه خود را از اوراق دعوی رونوشت تهیه کنند تا مقدمات دفاع از متهم یا خواننده پیشتر فراهم گردد و این رونوشت باید با تدبیری مناسب در اختیار متهم و یا اشخاص ثالث قرار گیرد و وکیل باید برای این کار مجاز باشد مگر در مواردی که بازپرس (قاضی تحقیق یا همان دادرسی علی‌البدل) در مرحله مقدماتی، یا دادگاه در جریان رسیدگی قرار منع چنین کاری را بنا بر ملاحظاتی صادر کند.

همانطور که گفتیم ممانعت بی‌مورد دادگاه از دخالت وکیل چه در امور کیفری و چه حقوقی، موجب نقض و عدم اعتبار رأی در مراجع بالاتر است.

باید توجه داشت قاضی دادگاه با هیچ بهانه‌ای نمی‌تواند مانع حضور وکیل در جلسه دادرسی شود. پس تبصره ۲ ماده ۱۸۸ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری و ماده ۱۰۱ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی را باید چنین تفسیر کرد که اجرای دستور قاضی دادگاه مبنی بر اخراج وکیل که موجب اختلال در نظم جلسه دادگاه شده است، باید بعد از خاتمه یافتن جلسه دادرسی صورت پذیرد چرا که اخراج در اثنای

وکیل باید مستقل از قوه قضائیه باشد تا بتواند بدون هیچ مداخله‌ای از قاضی، در مقام دفاع از اصحاب دعوی برآید.

جلسه موجب تضييع حق موکل در دفاع است.

رعایت اصل علنی بودن رسیدگی و محاکمات

علنی بودن محاکمات که لزوم آن در امور کیفری بیشتر احساس می شود به عنوان اصل و ضرورتی انکارناپذیر است چرا که این اصل در حقیقت موجب خواهد شد قاضی همواره خود را در مرنمی و منظر عموم مردم و افکار جامعه ببیند و در نتیجه در صدور رأی دقت لازم را داشته باشد و هم چنین اعتماد عمومی به دستگاه قضائی بیش از پیش جلب شود. برای متهم نیز از جهاتی اطمینان حاصل می شود که حکم صادره در معرض قضاوت عمومی قرار می گیرد. اصل علنی بودن محاکمات در اصل ۱۶۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به رسمیت شناخته شده است:

«محاکمات، علنی انجام می شود و حضور افراد بلامانع است مگر آن که به تشخیص دادگاه علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعای خصوصی طرفین دعوی تقاضا کند که محاکمه علنی نباشد.»

اصل فوق از ماده ۱۸۸ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری ۱۳۷۸ نیز مورد تصریح قرار گرفته است:

«محاکمات دادگاه علنی است به استثنای موارد زیر به تشخیص دادگاه...»

پس اصل بر علنی بودن محاکمات در قوانین ایران است. متهمی همواره علنی برگزار شدن محاکمه نمی تواند مفید و عادلانه باشد این است که در مواردی به تصریح ماده ۱۸۸ قانون فوق، محاکمه غیر علنی انجام می شود:

۱- اعمال منافی عفت و جرائمی که برخلاف اخلاق حسنه است.

۲- امور خانوادگی یا دعای خصوصی به درخواست طرفین.

۳- علنی بودن محاکمه مخل امنیت یا احساسات مذهبی باشد.

مورد دیگری را که می توان بر استثنائات فوق افزود، درخواست طرفین دعوی در غیر علنی برگزار شدن محاکمه است که در اصل ۱۶۵ قانون اساسی آمده. منظور از علنی بودن محاکمه در تبصره یک ماده ۱۸۸ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مورد اشاره قرار گرفته است این تبصره چنین اشعار می دارد که «منظور از علنی بودن محاکمه، عدم ایجاد مانع جهت حضور افراد در دادگاه می باشد

لکن انتشار آن در رسانه های گروهی قبل از قطعی شدن حکم، مجاز نخواهد بود و متخلف از این تبصره به مجازات مفتری محکوم می شود.»

البته باید توجه داشت که قاضی دادگاه نمی تواند اخلال در دادگاه را بهانه غیر علنی برگزار شدن محاکمه قرار دهد این امر در تبصره (۲) ماده فوق بیان شده است.

اشکالی که حقوقدانان به استثنائات وارد بر اصل علنی بودن محاکمات وارد کرده اند این است که بسیار کلی بوده و فاقد ملاک مشخص و روشن است. مثلاً در بند اول ماده ۱۸۸ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در مقام بیان یکی از این استثنائات آمده است: «جرائم خلاف اخلاق حسنه». می توان گفت تمامی جرائم به نحوی خلاف اخلاق حسنه است و این نشأت گرفته از قبح ذاتی جرم است. پس اگر بخواهیم به تمامی مصدق این مورد ملتزم باشیم باید گفت کلیه محاکمات کیفری باید غیر علنی انجام شود این است که گروهی از حقوقدانان در مقام تفسیر ماده فوق جرائمی را خلاف اخلاق حسنه دانسته اند که به نحوی مایه رخت برپشتن ریشه خیر و نیکی و تمایل و انگیزه به انجام اعمال خیر خواهانه در جامعه می شود. در مورد محاکمات کیفری باید گفت حضور اشخاص کمتر از (۱۵) سال سن در دادگاه به عنوان تماشاچی ممنوع است، چه محاکمه مطابق اصلی که بیان شد علنی باشد یا در قالب یکی از استثنائات وارد بر آن قرار گیرد.

دو درجه ای بودن رسیدگی

منظور از دو درجه ای بودن رسیدگی این است که رأی دادگاه بدوی به صرف عدم رضایت محکوم علیه یا متهم، مورد رسیدگی ماهوی مجدد قرار می گیرد و ذکر جهت تجدید نظر خواهی در جواز رسیدگی مجدد، ضرورتی ندارد. و از آنجا که در اکثر موارد محکوم علیه از حکم صادره ناراضی بوده، لذا اقدام به تجدید نظر خواهی نمود. در حال حاضر تجدید نظر خواهی با ذکر جهت قانونی (مثل خلاف شرع بودن، خلاف قانون بودن، عدم استماع دفاعیات توسط قاضی و...) میسر است.

اگر قوانین موضوعه در خصوص آئین دادرسی را مورد بررسی قرار دهیم، می بینیم که دو درجه ای بودن رسیدگی که اصلی بود در جهت تضمین حقوق متهم در قانون اصول محاکمات جزائی ۱۲۹۰ هـ.ش. (۱۳۳۰ هـ.ق) مورد پذیرش قرار گرفته شده بود. چنانچه اصلاحاتی که در سالهای ۱۳۱۱ و ۱۳۳۵ و

ممانعت بی مورد دادگاه از دخالت وکیل چه در امور کیفری و چه حقوقی، موجب نقض و عدم اعتبار رأی در مراجع بالاتر است.

۱۳۳۷ و ۱۳۵۶ در این قانون اعمال شد، اصل دو درجه ای بودن رسیدگی دست نخورده باقی ماند.

در سال ۱۳۵۸ به موجب لایحه تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب متأسفانه رسیدگی به دعای اعم از حقوقی و کیفری یک درجه ای شد و اصل بر قطعی بودن آراء صادره از دادگاهها نهاده شد. مواد ۲۳۲ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری و ۳۳۰ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی (قبل از بیان جهات تجدیدنظر خواهی باید آراء قابل تجدیدنظر را در امور کیفری و حقوقی مورد شناسایی قرار دهیم. در دایره این آراء قابل تجدیدنظر، لزوم ذکر یا عدم ذکر جهت تجدیدنظر خواهی پیش می آید که تفاوت یک درجه ای یا دو درجه ای بودن رسیدگی نیز همین است. یک سری از جرائم با احتساب مجازات مقرر که قانونگذار تجدیدنظر را فقط در آنها مجاز دانسته است، در دایره فوق قرار می گیرد. ماده ۲۳۲ فوق اشاره چنین تصریح داشته است:

«آراء دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری قطعی است مگر در موارد ذیل که قابل درخواست تجدیدنظر می باشد:

الف - جرائمی که مجازات قانونی آنها اعدام یا رجم باشد.

ب - جرائمی که به موجب قانون مشمول حد یا قصاص نفس و اطراف می باشد.

ج - ضبط اموال بیش از یک میلیون ریال و مصادره اموال.

د - جرائمی که حداکثر مجازات قانون مستلزم پرداخت دیه بیش از خمس دیه کامل است.

ه - جرائمی که حداکثر مجازات قانونی آن بیش از ۳ ماه حبس یا شلاق یا جزای نقدی بیش از پانصد هزار ریال است.

و - محکومیت های انفصال از خدمت.»

گرچه موارد مندرج در این ماده طیف نسبتاً وسیعی از جرائم را دربرمی گیرد ولی در خارج از این موارد باید گفت حق متهم در تجدیدنظر خواهی مسدود است و این غیر عادلانه است.

حال که حوزه آراء قابل تجدیدنظر در امور کیفری را باز شناختیم، جواز تجدیدنظر خواهی از همین جرائم احصاء شده در ماده ۲۳۲ متوقف است بر ذکر جهت تجدیدنظر خواهی که در ماده ۲۴۰ همان قانون آمده است. (همانطور که گفتیم لزوم ذکر جهت سه عنوان مجوز تجدیدنظر خواهی از ممیزات یک درجه ای بودن رسیدگی است)

ماده ۲۴۰ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ چنین مقرر داشته است:

«جهت درخواست تجدیدنظر به قرار زیر است:

الف - ادعای عدم اعتبار مدارک استنادی دادگاه یا فقدان شرایط قانونی شهادت در شهود و یا دروغ بودن شهادت آنها.

ب - ادعای مخالف بودن رأی با قانون.

ج - ادعای عدم توجه قاضی به دلایل ابرازی.

د - ادعای عدم صلاحیت قاضی یا دادگاه صادرکننده رأی.»

بندهای فوق آن چنان کلی است که تعیین حقوق احتمالی متهم را در سیر قانونگذاری از دو درجه ای بودن به یک درجه ای بودن، تعدیل می کند. در حوزه امور حقوقی نیز آراء قابل تجدیدنظر در ماده ۳۳۱ و ۳۳۲ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی ذکر شده است که از تکرار آن خودداری می کنیم ولی در مورد جهات تجدیدنظر خواهی از آراء قابل تجدیدنظر ماده ۳۴۸ را داریم که مقرر داشته:

«جهت درخواست تجدیدنظر به قرار زیر است:

الف - ادعای عدم اعتبار مستندات دادگاه

ب - ادعای فقدان شرایط قانونی شهادت شهود

ج - ادعای عدم توجه قاضی به دلایل ابرازی

د - ادعای عدم صلاحیت قاضی یا دادگاه صادرکننده رأی

ه - ادعای مخالف بودن رأی با موازین شرعی و یا مقررات قانونی.»

همان طوری که در جهات تجدیدنظر خواهی از آراء کیفری نیز اشاره شده این جهت کلی بوده و تمامی مصادیق جهات را دربرمی گیرد و شاید بتوان گفت همه در بنده ه جمع است.

لزوم تشکیل هیأت منصفه در محاکمات کیفری

در خصوص لزوم دخالت هیأت منصفه در دعاوی کیفری سخن از جانب صاحب نظران بسیار گفته شده است ولی آنچه که باید سه طور خلاصه گفت این است که هیأت منصفه چشم ناظر عرف مرسوم و افکار عمومی در دعاوی است و عدم انعطاف قوانین سخت و خشک را به نحوی در دعاوی تلطیف می نماید و دید قاضی را در نگرش به مسائل وسعت می بخشد و موجب خواهد شد عرف و دید عموم را نیز در محاکمه لحاظ نماید.

آنان که دخالت هیأت منصفه را خلاف اجرای امر قانون و حاکمیت قاطع قوانین می دانند سخت در اشتباهند.

محاکمات، علنی انجام می شود و حضور افراد بلامانع است مگر آن که به تشخیص دادگاه علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی طرفین دعوی تقاضا کند که محاکمه علنی نباشد

اتخاذ نمایند. گرچه تخصص قضاتی برای اعضای هیأت منصفه اصولاً غیر ضروری است. جای تعجب است که قانونگذار نه فقط به این مهم بذل توجه ننموده بلکه حتی سواد خواندن و نوشتن را که در این رهگذر بسیار مهم می باشد لازم ندانسته است.

ب- نحوه انتخاب هیأت منصفه

طبق ماده ۳۱ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۵۸ انتخاب هیأت منصفه به طریق ذیل خواهد بود:

«هر دو سال یکبار در مهرماه جهت تعیین اعضای هیأت منصفه در تهران به دعوت وزیر ارشاد ملی (در حال حاضر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی) پس حضور رئیس دادگاههای شهرستان (در حال حاضر دادگاههای عمومی) و رئیس انجمن شهر در صورتی که انجمن شهر نباشد، شهردار) و در مراکز استانها به دعوت استاندار هیأتی مرکب از رئیس دادگستری و رئیس انجمن شهر و نماینده وزارت ارشاد تشکیل می شود، هیأت مذکور مجموعاً چهارده نفر افراد مورد اعتماد عمومی را از بین گروههای مختلف اجتماعی، هفت نفر اصلی و هفت نفر علی البدل انتخاب می کند.»

در هر محاکمه مطبوعاتی، دادگاه با حضور دادستان یا نماینده او از اعضای هیأت منصفه دعوت می نماید که در جلسات دادرسی حضور به هم رسانند در هر صورت دادگاه با حضور هفت نفر از اعضای هیأت منصفه رسمیت خواهد داشت.

اعضای هیأت منصفه موظفند که در جلسات دادگاه تا اعلام ختم دادرسی حضور داشته باشند. موارد رد اعضای هیأت منصفه همان است که در قوانین برای رد قضاوت پیش بینی شده است (ماده ۹۱ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹)

ج- چگونگی شرکت هیأت منصفه در رأی

برای رسیدگی به جرائم مندرج در قانون مطبوعات، دادگاه با حضور هیأت منصفه تشکیل می شود و مطابق مقررات عمومی رسیدگی می کند. هرگاه در حسین محاکمه اعضای هیأت منصفه سؤالاتی داشته باشند آن را کتباً به رئیس دادگاه خواهند داد تا بوسیله رئیس دادگاه مطرح گردد. پس از اعلام ختم دادرسی از طرف رئیس دادگاه بلافاصله اعضای هیأت منصفه درباره دو مطلب به شور می پردازند:

- ۱- آیا متهم بزهکار است؟
- ۲- در صورت بزهکار بودن آیا مستحق تخفیف است یا خیر؟

دخالت هیأت منصفه به منزله خدشه دار کردن رعایت قانون در محاکمه نیست بلکه نظر هیأت منصفه صرفاً جنبه موضوعی حکم دادگاه را تکمیل می کند نه جنبه حکمی آن را. به عبارت دیگر تشخیص تحقق موضوع، خصوصاً در جرائم سیاسی، با هیأت منصفه است و در مرحله دوم، انطباق موضوع با قانون در اختیار قاضی دادگاه است. لذا حکم دادگاه نتیجه یک قیاس منطقی است که صغرای آن را از جمله تشخیص هیأت منصفه تشکیل می دهد و کبرای آن را قاعده حقوقی مندرج در قانون، پس این نگرانی که هیأت منصفه دارد امر تخصصی قضا می شود بی مورد است. اصل ۱۶۸ قانون اساسی مقرر داشته است: «رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و یا حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیأت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون براساس موازین اسلامی معین می کند.»

متأسفانه تا بحال از جرم سیاسی تعریفی به عمل نیامده است و اجرای این اصل هنوز هم با مشکلاتی مواجه شده از جمله شائبه غیرشرعی بودن آن و ...

ماده ۳۰ قانون اسبق مطبوعات جرم مطبوعاتی را به این نحو تعریف کرده بود: «جرم مطبوعاتی عبارت است از توهین و افترا بوسیله روزنامه یا مجله یا نشریه از لحاظ ارتباط با مقام و یا شغل رسمی یا رویه اداری یا اجتماعی و یا سیاسی به شخص یا اشخاص.» در قانون فعلی مطبوعات (مصوب ۱۳۶۴/۱۲/۲۲) جرم مطبوعاتی تعریف نشده است. ماده ۱۳۴ این قانون اعلام می دارد که جرائم ارتكابی بوسیله مطبوعات در دادگاه صالحه با حضور هیأت منصفه رسیدگی می شود.

الف- شرایط اعضای هیأت منصفه

طبق ماده ۳۲ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸، اعضای هیأت منصفه باید دارای شرایط زیر باشند:

- ۱- داشتن لااقل ۳۰ سال سن.
- ۲- نداشتن سابقه محکومیت مؤثر کیفری.
- ۳- معروفیت به امانت و صداقت و حسن شهرت یکی از شرایط مهم و اساسی که می بایست برای اعضای هیأت منصفه منظور می شود و از آن غفلت شده است، داشتن اطلاعات کافی در امور کیفری، جامعه شناسی و سیاسی است تا افرادی که به این مهم می پردازند با بصیرت و آگاهی از مسائل سیاسی - مطبوعاتی - اجتماعی روز و مقتضیات زمان بتوانند درباره مجرم بودن یا نبودن متهمان و استحقاق و یا عدم استحقاق آنان از تخفیف مجازات تصمیم شایسته

حکم دادگاه نتیجه یک قیاس منطقی است که صغرای آن را از جمله تشخیص هیأت منصفه تشکیل می دهد و کبرای آن را قاعده حقوقی مندرج در قانون.

می توان گفت تمامی جرائم به نحوی خلاف اخلاق حسنه است و این نشأت گرفته از قبح ذاتی جرم است.

در دو مورد فوق تصمیم گرفته و سپس رأی اکثریت را به دادگاه اعلام می نمایند.

دادگاه بر اساس نظریه هیئت منصفه رأی صادر می کند بدین ترتیب اگر رأی هیئت منصفه مبنی بر بی گناهی متهم باشد دادگاه باید او را تبرئه کند و در صورتی که رأی هیئت منصفه مبنی بر بزهکاری باشد تطبیق عمل انتسابی با قانون و تعیین میزان مجازات و نحوه تخفیف و تصمیم گیری درباره سایر جهات قانونی با دادگاه خواهد بود.

پی نوشتها:

- 1-Principe de la Contradiction
- 2- اصطلاح اصل تناظر را برای معادل فرانسوی آن، اولین بار، دکتر عبدالله شمس در جزوه دوره دکتری حقوق خصوصی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال اول ۱۳۷۸-۷۹، ش ۲۰، ص ۴، بکار گرفته اند. البته اکثر حقوقدانان عنوان این اصل را «تدافعی» یا «تدافعی» نامیده اند از جمله: متین دفتری، دکتر احمد، آئین دادرسی مدنی و بازرگانی، تهران، چاپ سوم، سال ۱۳۴۲، ج ۲، ش ۱۶۹، ص ۱۹۹.
- آشوری، دکتر محمد، آئین دادرسی کیفری، انتشارات سمت، تهران، چاپ سوم، سال ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۹۹.
- آخوندی، دکتر محمود، آئین دادرسی کیفری، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، چاپ پنجم، سال ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۶۸۰.
- 3- مندرج در روزنامه رسمی شماره ۱۵۸۴۰، مورخ ۱۳۷۸/۵/۲۴
- 4- البته عده ای از حقوقدانان از جمله دکتر محمود آخوندی، حداکثر تعداد وکیل را در دعوی کیفری ۳ نفر دانسته اند ولی باید گفت در مواد قانونی مربوط، محدودیتی به چشم نمی خورد مگر عرف قضائی چنین محدودیتی را در عمل، قائل شده باشند آخوندی، دکتر محمود، آئین دادرسی کیفری، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، چاپ ششم، سال ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۹۶.
- 5- همانجا، ج ۲، ص ۱۹۰
- 6- این قانون در سال ۱۳۱۸ ه.ش، به قانون آئین دادرسی کیفری تغییر نام داد.
- 7 تبصره الحاقی به ماده ۱۱۲ قانون آئین دادرسی کیفری اصلاحی ۱۳۳۵ ه.ش.
- 8- به موجب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۸/۲۷، دادرس علی البدل جایگزین قضای تحقیق شده است.
- 9- آخوندی، دکتر محمود، جزوه آئین دادرسی کیفری ۲، دانشکده حقوق دانشگاه امام صادق علیه السلام، نیمسال اول ۸۲-۸۱

منابع:

- 1- آخوندی، دکتر محمود، آئین دادرسی کیفری، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، چاپ پنجم، سال ۱۳۷۲ ه.ش.
- 2- آشوری، دکتر محمد، آئین دادرسی کیفری، انتشارات سمت، تهران، چاپ سوم، سال ۱۳۷۶ ه.ش.
- 3- احمدی، دکتر نعمت، آئین دادرسی مدنی، انتشارات اطلس،

- تهران، چاپ سوم، سال ۱۳۷۷ ه.ش.
- 4- شمس، دکتر عبدالله، آئین دادرسی مدنی، انتشارات میزان، تهران، چاپ اول، سال ۱۳۸۱ ه.ش.
 - 5 شمس، دکتر عبدالله، جزوه آئین دادرسی مدنی، دوره دکتری حقوق خصوصی دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال اول ۱۳۷۸-۷۹ ه.ش.
 - 6- صدرزاده افشار، دکتر سیدمحسن، آئین دادرسی مدنی و بازرگانی، انتشارات جهاد دانشگاهی واحد علامه طباطبائی، چاپ ششم، سال ۱۳۸۰ ه.ش.
 - 7- متین دفتری، دکتر احمد، آئین دادرسی مدنی و بازرگانی، انتشارات مجله تهران، چاپ دوم، سال ۱۳۸۱ ه.ش.
 - 8- مهاجری، دکتر علی، شرح قانون آئین دادرسی مدنی، انتشارات گنج دانش، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ ه.ش.
 - 9- واحدی، دکتر قدرت الله، بایسته های دادرسی مدنی، انتشارات میزان، تهران، چاپ دوم، سال ۱۳۸۰ ه.ش.

قوانین، آئین نامه ها و لوایح مورد استفاده:

- 1 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- 2- قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ه.ش.
- 3- قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ ه.ش.
- 4- قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ ه.ش.
- 5- قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ ه.ش.
- 6 قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۵۸ ه.ش.
- 7- قانون اصلاح مواد از قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۶۱ ه.ش.
- 8- قانون اصول محاکمات جزائی، مصوب ۱۲۹۰ ه.ش.
- 9- قانون اصلاح قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۵ ه.ش.
- 10- قانون وکالت، مصوب ۱۳۱۵ ه.ش.
- 11- قانون مطبوعات، مصوب ۱۳۶۴ ه.ش.
- 12 قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری، مصوب ۱۳۷۶ ه.ش.
- 13- قانون انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام مصوب ۱۳۷۰ ه.ش.
- 14- لایحه استقلال کانون وکلای دادگستری، مصوب ۱۳۳۳ ه.ش.
- 15- لایحه اصلاح قسمتی از قانون اصول تشکیلات دادگستری و استخدام قضات مصوب ۱۳۳۳ کمیسیون مشترک مجلس.
- 16- لایحه قانون مطبوعات مصوب ۱۳۵۸ ه.ش.
- 17 آئین نامه داخلی مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۸ ه.ش.
- 18- آئین نامه اجرای قانون گزینش و استخدام قضات مصوب ۱۳۷۹ ه.ش.
- 19- آئین نامه صدور جواز وکالت اتفاقی (موقت) مصوب ۱۳۷۸ ه.ش.

هیأت منصفه چشم ناظر عرف مر سوم و افکار عمومی در دعاوی است و عدم انعطاف قوانین سخت و خشک را به نحوی در دعاوی تلطیف می نماید و دید قاضی را در نگرش به مسائل وسعت می بخشد و موجب خواهد شد عرف و دید عموم را نیز در محاکمه لحاظ نماید.